

بررسی ساختار منازعات و جابجایی گروه‌های قومی ساکن در شرق خوزستان و غرب کهگیلویه و بویراحمد و عوامل موثر بر آن

سجاد بهمنی^{۱*}، بهزاد حکیمی‌نیا^۲

۱- مدرس دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه اصفهان

۲- مدرس دانشگاه پیام نور و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر این است که ساختار جابجایی میان بخشی از گروه‌های قومی در شرق خوزستان و عوامل موثر بر جابجایی آن‌ها را مورد واکاوی قرار دهد. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - کیفی صورت گرفته است. نتایج حاصل از یافته‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از مناطق شرق استان خوزستان تحرکات جغرافیایی و مهاجرت رخ داده است که ریشه در عوامل اجتماعی و اقتصادی متفاوتی دارد. در مناطق مهاجر پذیر علاوه بر فرصت‌های شغلی مذکور در بخش کشاورزی و دامداری، امکان استخدام در شرکت‌های پتروشیمی و نفت وجود دارد و این به عنوان یکی از مهمترین آمال و خواست‌های مهاجران مورد تأکید پاسخگویان قرار گرفته است. بیش جمعیت ساکن در مناطق شرقی استان خوزستان به گویشی مشابه لری تکلم می‌کنند و از نظر آداب و رسوم و شیوه‌های رفتاری مشابهت بسیاری میان آنان و مهاجران وجود دارد. به دلیل همین تشابهات و همسانی‌های فرهنگی، مهاجران در مکان‌های جدید اسکان یافته خود احساس دوری و فاصله روانی اجتماعی نسبت به بومیان ندارند و تمایل

بومیان نسبت به پذیرش اجتماعی آنان درون گروه‌های خود در حد بالایی است. حضور مهاجران در مراسمات و جشن‌های بومیان منطقه و پیوندهای ازدواج میان آن‌ها دلیلی بر تأیید اجتماعی طرفین نسبت به یکدیگر است. هرچند که گهگاه منازعات و درگیری‌هایی نیز میان آنان رخ می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: گروه قومی، مهاجرت، شرق خوزستان، منازعات.

مقدمه و بیان مساله

مقاله حاضر پژوهشی میدانی است که به بررسی وضعیت ساختار ایلی گروه‌های قومی مهاجرت تدریجی عشایر و روستاییان طوایف مختلف ساکن در مناطق کوهستانی و نیمه کوهستانی جنوب و غرب استان کهگیلویه و بویر احمد به شرق استان خوزستان پرداخته است. خاک نامناسب، شیب زیاد زمین، جهت ناهمواری‌ها و دشواری شرایط زیست و تکه تکه بودن اراضی زراعی و بالا بودن بعد خانوار در مناطق وسیعی از ارتفاعات شمال شرق و شرق خوزستان و کهگیلویه و بویر احمد سبب شده است که کشاورزی در این بخش از استان‌های مذکور از رونق چندانی برخوردار نباشد. از سوی دیگر تغییر سطح توقعات و ظهور مهاجرت گسترده از روستا به شهر به عنوان یک روند کلی در غالب استان‌های ایران متداول شده است. همچنین فروپاشی و استحاله نظام ایلی در دوران پهلوی از عوامل شتاب بخش به این مهاجرت‌ها بوده است. این روند در استان‌های دارای عوامل دافعه زیست شتاب بیشتری داشته است.

مهاجرت عشایر کهگیلویه و بویر احمد به شرق استان خوزستان ترکیب قومیتی مناطق مقصد را تغییر چندانی نداده است زیرا طی سده‌های گذشته همین گروه‌ها در مناطق مذکور در جریان جابجایی‌ها و کوچ سکنی می‌گزیدند. از سوی دیگر پیش از ورود این مهاجران گروه‌های بومی در این مناطق زندگی می‌کردند که از نظر ساختار طایفه‌ای عموماً با گروه‌های مهاجر خویشاوند بودند. در طول زمان‌های مختلف افراد ساکن در این مناطق به سبب وجود شرایط مناسب خاک و دسترسی به رودخانه‌های دائمی و پرآب کشاورزی نسبتاً پررونقی را داشته‌اند.

تاریخچه کوچ‌نشینی و اسکان عشایر در ایران

کمبود آب و توان ضعیف زمین در بسیاری از نقاط ایران تمایل بسیاری در افراد ساکن فلات ایران برای بهره‌گیری از تضادهای اقلیمی که موقعیت‌های متفاوتی را در فصول تابستان و پاییز در مناطق بیلاقی و قشلاقی ایجاد کرده است. بدین ترتیب شیوه زیست‌عشایری مبتنی بر کوچ‌نشینی از قرن‌های گذشته در ایران متداول بوده است. از سوی دیگر برخی از گروه‌های انسانی کشاورزی را با تکیه بر رودخانه‌ها و چشمه‌ها و قنات‌ها به عنوان شیوه اصلی معیشت خود برگزیدند.

«بدون تردید، وضعیت کل زیست‌بوم در ایران، در شکل‌گیری این اجتماعات دخالت زیادی داشته است. برای مثال، کوچ‌نشینی در بسیاری از نقاط دنیا که در آن به اندازه کافی باران می‌بارد پدید نیامده است» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳).

به طور کلی مراد از کوچ‌نشینی نوعی از زندگی است که در آن، انسان از راه پرورش حیوانات و با برخورداری از فرآورده‌های کشاورزی زیست می‌کند و در پی چراگاه‌های طبیعی، سالیانه از محلی به محل دیگر کوچ می‌کند. از زمان‌های گذشته تا کنون، واژه‌های گوناگونی از قبیل رم (رمه)، زم، کرد، ایلیاتی، عشایر، بیابان‌گرد، صحراگرد، احشام، کوچی، گلونه و اخیراً کوچ‌رو و کوچند در ایران به کار رفته است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳).

پیدایش کوچ‌نشینی از مدت‌ها پیش توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است، چنان که مسعودی، ابن‌خلدون و دیگران درباره‌ی پیدایش این پدیده اظهار نظر کرده‌اند. تا اوایل قرن اخیر، دانشمندان، طرح سه مرحله‌ای تکامل فرهنگ را، که شامل سه مرحله‌ی توحش، بربریت و تمدن بود پذیرفته بودند. پس از آن با کشف شواهد جدید تغییراتی در دیدگاه‌های انسان‌شناسان ایجاد شد و مراحل تمدن روستایی بدین شرح اعلام شدند.

(۱) دیرینه‌سنگی (از ۳ میلیون سال تا حدود ۱۳ هزار سال پیش)

(۲) میانه‌سنگی (از ۱۳ هزار سال تا ۱۱ هزار سال پیش)

(۳) تمدن یا شهرنشینی (از ۱۱ هزار سال تا ۶ هزار سال پیش)

(۴) تمدن یا شهرنشینی (۶ هزار سال پیش تا قرن ۱۸ میلادی)

(۵) انقلاب صنعتی (قرن هیجدهم میلادی)

همان طور که از مراحل بالا مشخص می‌شود کوچ‌نشینی به عنوان مرحله‌ای از تکامل فرهنگ مطرح نشده است زیرا پدیده‌ای جهان شمول نیست. سکندر امان الهی بهاروند که مطالعات بسیاری در زمینه کوچ‌نشینی انجام داده است معتقد است که پیدایش کوچ‌نشینی باید در ارتباط با مرحله نوسنگی مطرح شود، زیرا این نوع معیشت متکی بر بهره‌گیری از حیوانات اهلی می‌باشد. از نظر وی زندگی کوچ‌نشینی نوعی سازش فرهنگی با محیط خشک و کم باران است که از حدود ۸۰۰ سال پیش آغاز گردیده است (امان الهی بهاروند، ۱۳۸۳).

عشایر و روستاییان با توجه به سبک زندگی خاص خود همواره جنگاوران ماهری بوده‌اند و با تکیه بر همین نیروی نظامی آماده و وفادار، نقش بسیار فعالی در تحولات سیاسی سده‌های گذشته فلات ایران طور خاص و منطقه خاورمیانه به طور اعم داشته‌اند. بسیاری از حکام و صاحب منصبان دوره‌های مختلف تاریخی ایرن، پیش از اسلام و پس از اسلام، دارای خاستگاه قومی و ایلیاتی و متکی بر نیروی نظامی عشایر بوده‌اند.

همچنین از نظر اقتصادی، عشایر و روستاییان منبع اصلی تولید مواد غذایی لبنی و پروتئینی در ایران بوده‌اند. هر چند که در دهه‌های گذشته تحت تأثیر اجرای برنامه‌های اسکان عشایر (تخته قاپو) و آسیب‌های وارده بر ساختار و موقعیت عشایر در مناطق مختلف ایران، نقش عشایر در ارائه فرآورده‌های دامی و دست بافته‌ها و تهیه سوخت در تاریخ ایران کاهش چشمگیری یافته است. اجرای برنامه مشابه اصلاحات ارضی لطمات جدی بر ساخت و پیکره اجتماع روستایی ایران وارد آورده است.^۱

^۱ در محدوده مورد بررسی تمامی زمین‌های کشاورزی در جریان اصلاحات ارضی مورد تقسیم بندی مجدد قرار گرفت و به برخی از گروه‌های ساکن در روستا همچون خوش نشین‌ها و خوشه چینان و کارگران فصلی زمینی تعلق نگرفت. از سوی دیگر برخی از خانوارهای ساکن در این روستاها (در شرق استان خوزستان) در واقع همان عشایر تخته قاپو شده هستند که با سخت تر شدن شرایط دامداری و کوچ و اعمال محدودیت‌ها از سوی دولت به یکجانشینی روی آوردند.

زوال کوچ‌نشینی در ایران و تشدید مهاجرت از روستا به شهر

زندگی عشایری و روستایی پس از گذشت چند هزار سال دچار دگرگونی شده و تحولات دهه‌های اخیر آن را در آستانه نابودی قرار داده است. البته چنین وضعی خاص جامعه ایران نیست و در شمال آفریقا و خاورمیانه با توجه به تحولات پس از انقلاب صنعتی چنین روندی فراگیر شده است. «کوچ‌نشینان ایران، تا پیش از نفوذ امپریالیسم غرب و شرق، به زندگی سنتی خود ادامه می‌دادند، اما در زمان قاجار بحران آغاز شد (تروتسکوی، ۱۳۸۵)، به نقل از امان‌اللهی بهاروند). ایران که زمانی کشور قدرتمند بود، در مقابل پیشرفت تکنولوژیک غرب به زانو در آمده چنان که در جنگ‌های ۱۹۸۲ با روسیه به علت ضعف - قسمتی از خاک خود را از دست داد (دنبلی، ۱۳۵۳) نفوذ فرهنگ غرب یا به عبارت دیگر نوسازی ایران، در زمان سلسله‌های پهلوی با شدت تمام ادامه یافت (اردکانی، ۱۳۶۸، امان‌اللهی ۱۳۸۳).

رضاخان با اقتباس از فرهنگ غرب و تحت تأثیر آتاتورک سعی در جایگزینی وفاداری ایلات و عشایر به خان و کلاتر را با دولت مرکزی و پایتخت داشت. به همین بهانه به سرکوب خونین عشایر در دهه اول و دوم قرن چهارده شمسی پرداخت. پس از آن در دوران پهلوی دوم اصلاحات ارضی با هدف جلوگیری از وقوع انقلاب‌های کمونیستی و خشکاندن زمینه‌های احتمالی آن در بخش‌های وسیعی از جامعه روستایی ایران اجرا شد و برخی از گروه‌های بی‌نصیب از زمین را مجبور به ترک روستا کرد. بدون آنکه زمینه‌های اشتغال در سایر بخش‌ها را برای آنان مهیا کرده باشد.

برخی از محققان، جامعه عشایری و نظام ایلی را یکی از موانع شکل‌گیری جامعه و دولت مدرن در ایران دانسته‌اند (اکبری، ۱۳۵۷؛ فشاهی، ۱۳۵۸؛ اشرف، ۱۳۵۹ و ورداسبی: ۱۳۵۵) صرف نظر از صحت و سقم این ادعا می‌توان گفت که همزمان با نفوذ مدرنیته و تشکیل دولت متمرکز مدرن در ایران جامعه عشایری و روستایی جایگاه و نقش گذشته خود را از دست داده و در معرض تغییرات برون‌زا قرار گرفته و طوری که برخورد دولت‌های مدرن معاصر با این نوع جوامع بر مبنای امکان‌شناسی صحیح توسعه نبوده؛ بلکه بیشتر رنگ سیاسی داشته است. در دوره معاصر و اوایل قرن بیستم با تشکیل حکومت متمرکز و مدرن پهلوی و سرکوب خوانین در ایران، تخته قاپو کردن یا اسکان اجباری عشایری در روستاها و شهرها به عنوان جزیی از

برنامه نوسازی دولت قرار گرفت. این سیاست به علل عدیده‌ای از جمله مساعد نبودن شرایط تاریخی و تحمیلی بودن آن تحقق پیدا نکرد.

به تدریج با افزایش نفوذ دولت و تداوم اجرای برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی در سطح ملی و تغییر شرایط بین‌المللی و گسترش جهانی شدن و ورود عناصر جامعه مدرن نظیر مبادلات پولی و آموزش و پرورش نوین در درون جامعه روستایی و عشایری زمینه را برای از شکل افتادگی و فروپاش نظام ایلی و تغییر ساختار و کارکرد آن فراهم نمود. با حذف عناصر سنتی قدرت نظیر خوانین، کلاتر و تا حدی کدخدایان از ساختار سیاسی ایلات و طوایف، تحول نظام قشربندی و از میان رفتن همبستگی بین ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام ایلی با نوعی نابسامانی ساختاری در سطح کلان یا آنومی و بحران مدیریت رو به رو شد.

براساس مطالعات سال ۱۳۷۷ در سطح کشور، حدود ۱۹۵ هزار خانوار با ۱/۳ میلیون نفر جمعیت عشایری وجود داشته که ۱۰ درصد آن شامل ۲۰ ایل و ده‌ها طایفه مستقل با جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت در استان خوزستان بوده‌اند. امروزه بخش قابل توجهی از آنان به شهرها مهاجرت کرده یا در مناطق روستایی و یا قلمروهای مربوط به خودشان اسکان یافته‌اند. مهاجرت روزافزون عشایر و روستاییان به شهرها میزان رشد شهرنشینی در شرق استان خوزستان را به سرعت بالا برده است. بخشی از این مهاجرت‌ها از روی استیصال و درماندگی عشایر و روستاییان صورت می‌گیرد که معرف کم‌توجهی دولت به شرایط امروزی عشایر است.

«در گذشته که جامعه عشایری و نظام ایلی دچار تغییر و تحول نشده بود و عشایر مایل به ادامه کوچ بودند دولت‌ها سیاست اسکان اجباری را دنبال می‌کردند و امروز که نظام ایلی دچار فروپاشی شده و عشایر در شرایط نابسامانی و آنومی از ادامه کوچ خسته و مستأصل گشته و خواهان اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده به منظور توسعه و بهبود زندگی خود هستند و برای توسعه نیز راهی جز این ندارند، دولت سیاست کوچ را بیش از اسکان مورد توجه قرار می‌دهد و نسبت به ضرورت اسکان و توسعه همه جانبه زندگی در حال گذار عشایر کم‌توجه است» (عبداللهی، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر علیرغم اجرای برنامه‌های قابل توجه عمران و خدماتی همچون طرح‌های... از سوی نهادهای فعال همچون جهاد سازندگی سابق و بنیاد مسکن روند مهاجرت از روستا به شهر متوقف نشده است. بر این اساس از نظر بسیاری از شاخص‌های توسعه و دسترسی به خدمات، شکاف بزرگی میان این جامعه روستایی و عشایری و جامعه شهری وجود دارد. بحث اسکان عشایر از زمان پهلوی اول به دلایل سیاسی و امنیتی و دوران پس از انقلاب اسلامی به دلیل خدمت‌رسانی و بالابردن سطح زندگی آن‌ها همواره مطرح بوده است (قدیری معصوم، ۱۳۸۶).

انواع دیدگاه‌ها پیرامون اسکان عشایر و اثرات آن بر حیات اجتماعی ایلات

به طور کلی دیدگاه‌های پیرامون اسکان را که از سوی متفکران ایرانی مطرح شده‌اند می‌توان در قالب‌های زیر دسته‌بندی کرد:

۱- منابعی که روی امور و مسایل جامعه عشایری و روستایی صرف‌نظر از موضوع مهاجرت آنان و به فرآیند توسعه و بهبود زندگی عشایر کمتر توجه کرده‌اند (صفی‌نژاد، ۱۳۵۴؛ امان‌اللهی، ۱۳۶۷؛ پرهام، ۱۳۶۲ و فیروزان، ۱۳۶۲).

۲- منابعی که توسعه و بهبود زندگی عشایری را با انجام اصلاحات در قالب نظام ایلی و تداوم کوچندگی ممکن دانسته‌اند. نادر افشار نادری با شمردن ویژگی‌های جامعه عشایری خواستار ساماندهی زندگی عشایر از طریق استفاده منطقی از مراتع و چراگاه‌های طبیعی در قالب نظام ایلی شده است.

۳- برخی دیگر همچون یوسفی‌زاده شیوه زندگی عشایری را یکی از شیوه‌های تولید ما بعد صید و شکار و ما قبل زراعت می‌داند و لذا اسکان عشایر و تبدیل انسان مصالحه‌گر وابسته به طبیعت و دامداری سنتی را به انسان معارضه‌گر ضروری می‌داند.

۴- منابعی که روی رمه‌گردانی به عنوان جامع دو وضع کوچندگی و اسکان تأکید دارند. جمشیدیان با بیان این که اسکان مخالف روحیه و فرهنگ عشایر است و تداوم کوچ نیز در روند تکامل جوامع بشری سازگار نیست خواستار تأکید بر رمه‌گردانی شده است.

۵- منابعی که توسعه و بهبود زندگی عشایر را با دیدگاهی تلفیقی مورد توجه قرار داده‌اند. عبداللهی و چلبی برای اولین بار در سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر براساس نتایج به دست آمده از مطالعات.

پژوهش‌های پیشین

با توجه به اهمیت و جایگاه بخش عشایری و روستایی در تولید اقتصاد ملی و همچنین لزوم توجه به مسایل و بحران‌های اجتماعی موضوع مهاجرت از روستا به شهر به عنوان یکی از حوزه‌های مورد مطالعه و تحقیق طی سال‌های اخیر مورد توجه محققان و پژوهشگران حوزه علوم انسانی قرار گرفته است. در ذیل به برخی از مهم‌ترین این تحقیقات به اختصار اشاره‌ای می‌شود.

فرهنگ ارشاد و آقایی (۱۳۸۰) به بررسی و مطالعه مهاجرت‌های درون کوچی و برون کوچی در استان خوزستان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جابجایی نزدیک به یک میلیون نفر در استان خوزستان در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ خوزستان را وضعیتی قابل توجه قرار می‌دهد. آنان به روند شتابان مهاجرت از روستاهای بخش مرکزی، سوسن و دهدز به شهر ایذه اشاره می‌کنند و ایذه را به عنوان مهاجرپذیرترین شهر طی دهه مورد مطالعه معرفی می‌کنند.

در پژوهش دیگری که قالیافان و مکانیکی (۱۳۸۲) در مورد اثرات مهاجر فرستی بر ساختار جمعیت مناطق روستایی شهرستان بیرجند انجام داده‌اند جمعیت زدایی غیر بیولوژیک ناشی از مهاجرت‌های روستایی سبب تخلیه روستاها و مهاجرت‌های شدید روستایی و در نتیجه برهم خوردن تعادل فضایی بین مناطق شهری و روستایی دانسته شده است. آنان شهرگرایی و گسترش بی‌رویه شهرها را به عنوان نمودی از این رخداد مطرح می‌کنند.

در برخی دیگر از پژوهش‌های مرتبط با مهاجرت روستایی تأکید بیشتری بر نقش عوامل اقتصادی شده است. کاتوزیان (۱۳۷۷) تخصیص بودجه‌های عمرانی و جاری به شهرها در دوران پیش از انقلاب را باعث تشدید مهاجرت روستاییان به شهرها می‌داند. زیرا درآمدهای نفتی مشوق رشد فعالیت‌های بشری و توزیع ثروت به نفع یک اقلیت کوچک و نتیجتاً نرخ‌های

بالای تورم می‌گردد و در چنین شرایطی بخش کشاورزی و جامعه روستایی تحت فشار زیادی قرار می‌گیرد و تعارضات اجتماعی خود را در این جامعه نمایان می‌سازد.

معرفی منطقه مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه حوزه آبریز رودخانه مارون، الله و رودزرد در شرق استان خوزستان است. مساحت کل این حوزه در حدود ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع است و مناطق مورد بررسی شامل دهستان‌های و بخش‌های اسلام آباد، رستم آباد، سلطان آباد، شهری، تشان، پتک، ابوالفارس، میداود، صیدون، رودزرد و شهر جایزان از توابع شهرستان‌های رامهرمز، بهبهان، امیدیه و لیکک و باغملک می‌باشند. در مناطق مذکور ترکیب قومیتی لُر، قشقایی و عرب زندگی می‌کنند که اکثریت جمعیت را لرها تشکیل می‌دهند. ریشه‌ی تاریخی این لرها طوایف طیبی، بویراحمدی، بهمئی، ممبینی، سادات و شیرالی در استان کهگیلویه می‌باشد. جریان مهاجرت تدریجی این اقوام به شرق استان خوزستان در دو مقطع تاریخی اصلاحات ارضی و تخته قاپوی عشایر شتاب فزون تری یافت. البته هر چه از دشت بهبهان به سمت رامهرمز حرکت می‌کنیم درصدی جمعیت بختیاری، عرب و قشقایی نیز دیده می‌شود. قشقایی‌ها از طوایف لرکی هستند که از شرق خوزستان تا هفتکل پراکنده شده‌اند. عرب‌های این منطقه نیز از طوایف کعبی، آل خمیس، حمیدی و دیلمی هستند. بخش وسیعی از این منطقه سکونتگاه طوایف مختلف ایل بهمئی است. بهمئی یکی از طوایف لر خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد است. بهمئی‌ها یکی از شاخه‌های لیراوی به شمار می‌روند که آن نیز از جاک‌ها محسوب می‌شود (رگبار مقدم، ۱۳۸۶). لیراوی کوه بر چهار ایل قسمت گشته‌اند: بهمئی، شیرعلی، طیبی و یوسفی (حسینی فسایی، ۱۳۷۷: ۱۴۹) ایل بهمئی امروز اخلاف بهمن عالی هستند، طیبی‌ها اولاد طیب عالی‌اند، طایفه یوسفی که فرزندان یوسف عالی هستند بنا به دلایل متعدد از جمله جنگ و... متفرق و پراکنده شده‌اند. اولاد خدر به مرور زمان در طوایف دیگر مستحیل شده و تنها تعداد معدودی از آن‌ها در اطراف جایزان و بهبهان باقی مانده‌اند (افشارنادری، ۱۳۴۷: ۴۲-۴۱).

بهمئی‌ها میان دو استان خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد پراکنده شده‌اند. منطقه بهمئی در جنوب غرب چهار محال بختیاری، غرب کهگیلویه و بویراحمد و شرق خوزستان قرار گرفته است و هم اکنون افراد این ایل در بخش‌هایی از شهرستان دهدشت و همه شهرستان لیک از توابع استان کهگیلویه و بویراحمد و قسمت‌هایی از شهرستان بهبهان به ویژه بخش تشان و بخش آغاچاری، شهرستان رامهرمز، امیدیه به ویژه بخش جایزان و باغملک به ویژه بخش صیدون در استان خوزستان استقرار یافته‌اند. ایل بهمئی پس از اینکه ایلات کراییی و امیر، ساکنین قدیم کهگیلویه و بویراحمد به علت جنگ‌های داخلی و طایفه‌ای و کوچ‌های اجباری متلاشی شدند، بوجود آمد پس از کشته شدن جعفر خان فرزند خلیل خان بهمئی در حدود سالهای ۱۲۴۰ شمسی خود به دو شاخه سردسیری و گرمسیری تقسیم شده بعد از مدتی شاخه سردسیری به دو قسمت سردسیری و علاء الدینی تقسیم گردید بخش علاء الدینی بدست میرزا حسن مشهور به حسن خان افتاد که پس از مدتی بین بازماندگان هادی خان و محمدحسین خان تقسیم شد.

خلق و خوی بهمئی‌ها در میان مردمان زاگرس نشین شناخته شده است. آنان به شدت ظلم ستیز و حق طلب اند، و اعتقادات مذهبی برایشان اهمیت بسیاری دارد. بهمئی‌ها همه بر آیین مذهب تشیع اند. منطقه لیراوی کوه را اکنون ایل طیبی و بهمئی در تصرف دارند، ولی در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم در قلمرو جغرافیایی مذکور چهار ایل بهمئی، شیرالی، یوسفی و طیبی سکونت داشتند، (صفی نژاد، ۱۷۰)

بهمئی‌ها آداب و دستورات دینی را از دیرباز مورد توجه قرار می‌دادند و به فرایض دینی اهمیت بسیاری می‌دهند. ویلسن سیاح انگلیسی در سفرنامه خود در این باره می‌گوید: وقتی در دیشموک میان مردم ایل بهمئی اتراق کردیم آخوند قلعه برای ادای فریضه حاضر شد و تمام کسانی که در قلعه بودند برای نماز مغرب و عشا به او اقتدا کردند و بعد جناب آخوند مختصری وعظ کرده و گریزی به صحرای کربلا زد و در پایان حسب المعمول برای همه رفتگان طلب مغفرت کرد. (امیری مهرباب، ۱۳۷۰)

همین باور دینی و روحیه سلحشوری و ظلم ناپذیری این قوم صفحات درخشانی از ایستادگی بر علیه رژیم ستم شاهی را به ثبت رسانده است. در دوران حکومت رضا شاه یعنی

همان روزهای آغازین پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا سوم شهریور ۱۳۲۰ در دو دهه حکومت رضا شاه تحولات و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری در کشور رخ داد، از جمله جنگ علاء الدینی بهمنی با حاکمان و نظامیان رضاشاه، این جنگ باعث شد که ضعف نیروهای ارتش رضا شاه و همچنین ضربه پذیر بودن آن برای همه آشکار شود و نیروهای عشایر جرأت مقابله با ارتش و نظامیان رضا شاه را در خود پیدا کنند و امکان مقابله آنها را با ارتش شاه ممکن سازد. و در برخورد با نظامیان هراس کمتری داشته باشند. رضا شاه توانسته بود بیشتر جنبش‌ها و اعتراض‌های ایلیاتی را که در دهه اول حکومت خود به وجود آمدند را سرکوب کند (از جمله جنگ‌های بویر احمد فارس در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ در اواخر روزگار سرهنگ خان و آغاز کلانتری خداکرم بهمنی) پس از حوادث سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ دو ایل دشمن زیاری و بهمنی بطور کامل سرکوب نشده و گاه گاهی ایجاد نا آرامی می کردند و حکومت تلاش داشت تا ایل بهمنی را متفرق و ضعیف سازد. اوایل تیر ماه سال ۱۳۱۴ حاکم نظامیان بهبهان و کهگیلویه که سرهنگ سید محمد علی قادر پناه نام داشت برای بازدید از مناطق عشایری و نظارت بر امر تخت قاپو تصمیم گرفت به منطقه ثلاث که جز دهدشت است برود به همین منظور از بهبهان دستور داد تا همه کلانتران و خوانین بزرگ ایلات منطقه، در روزی معین در میدان لنده مرکز ثلاث حاضر شوند، کلانتران و ایلات هر کدام به همراه تعداد زیادی از افراد طایفه خود در روز موعود در محل حضور پیدا کردند. برای استقبال از حاکم نظامی و همراهان مراسم ویژه‌ای ترتیب داده شد که یکی از بخش‌های مراسم این بود که هنگام ورود حاکم و همراهانش به ثلاث جلوی پای آنها گاو و گوسفندانی قربانی شود در جریان برگزاری مراسم، روند اجرای برنامه‌ها با اعتراض حاکم نظامی مواجه شد و همین عامل باعث شد که حکومت تصمیم جدی برای سرکوب مجدد خداکرم خان کلانتر بهمنی بگیرد. و ایشان را پس از دستگیری روانه زندان سالخو بهبهان کرد. اعتراض‌ها از همان موقع شدت بیشتری گرفت و سواران ایل تصمیم بر آزادسازی کلانتران گرفتند. عده‌ای از افراد شجاع بهمنی شبانه نقبی در زیر زندان حفر کردند و خان را فراری دادند. خبر فراری دادن خان به گوش سرهنگ محمد علی قادر پناه رسید.

سرهنگ برای یافتن خداکرم خان دستور داد تا خانه‌های بهبهانی که با بهمنی‌ها ارتباط داشتند تفتیش کنند و عده‌ای چریک محلی را هم برای تعقیب او به طرف اقامتگاه ایل بهمنی فرستاد. اما این امر مثمر‌تر واقع نشد. زیرا خان به منطقه صیدون و قلعه علاء و ارتفاعات کوه منگشت رفته بود. با رسیدن خبر آزادی خداکرم به مرکز، بلافاصله سرهنگ قادرپناه معزول و سرهنگ عبدالحسین ثقفی به جای او منصوب شد تا به هر شکل ممکن خداکرم خان را دستگیر کند.

ثقفی از افسران ژاندارمری دولتی بود که در سال ۱۳۰۱ با درجه ستوان یکمی به خدمت ارتش درآمده بودم ثقفی در بیشتر لشکرکشی‌های دولتی بر ضد عشایر ایران از جمله ترکمن صحرا، لرستان، فارس، کردستان شرکت داد و در مهرماه سال ۱۳۱۵ به فرماندهی نظامی بهبهان منصوب شد. خداکرم خان با توجه به اینکه اطلاع داشت مورد تعقیب قرار دارد، آماده گردید تا در صورت تحت فشار قرار گرفتن توسط ثقفی به مقاومت برخیزد. سرهنگ ثقفی هم پس از ورود به بهبهان بوسیله نامه و تهدید تلاش کرد تا خداکرم خان را مجبور به تسلیم سازد. ولی خان زیر بار نرفت، پس ثقفی تصمیم گرفت اردویی مجهز به مرکز خان نشین ایل علاء الدینی یعنی قلعه علاء اعزام کند تا از طریق عملیات نظامی خداکرم خان را دستگیر کند. پس از مستقر شدن مأموران نظامی در منطقه علاء آنها جهت رسیدگی به وضع ایل و پاکسازی منطقه از وجود یاغیان به انواع بهانه‌ها مردم را تحت فشار و شکنجه قرار می‌داد.

بر اساس تلگراف رمز مخابره شده از رامهرمز در تاریخ ۱۳۱۶/۳/۹ طبق اطلاع واصله خداکرم بهمنی قلعه علاء را تخلیه و با چند نفر فراری شده عده‌ای که به تعقیب آنها رفته بودند قلعه را تصرف و مشغول جمع آوری اسلحه و آتش زدن سیاه چادرها و بهون طوایف بهمنی شدند. اعمال جبرآمیز سیاست اسکان و از بین بردن ساختار کوچ ایل بهمنی که حدود چهار ماه طول کشید چنان بی رحمانه انجام گرفت که زمینه اتحاد همه تیره‌ها و طوایف را بر علیه رژیم ستم شاهی فراهم ساخت. در جریان این درگیری‌ها و به دنبال کشته شدن سرهنگ ثقفی و اعلام علامت کاظم خان به نیروهای خداکرم خان که از قبل برای حمله به نظامیان آمادگی داشتند، نیروهای بهمنی به نظامیان حمله کردند. چون نیروهای نظامی به جغرافیای منطقه آشنایی کافی نداشتند نیروهای بهمنی توانستند نیروهای نظامی و چریک‌های محلی همکار آنها

را به سختی شکست دهند آخرین پایگاه نظامیان که همراه دو عرادۀ توپ کوهستانی بود و تا آخرین لحظه مقاومت می‌کردند با حمله فردی دلیر بنام « گل محمد » بهمی سقوط کرد و فرمانده توپخانه که سروان قهرمانی بود توسط گل محمد اسیر شد. طبق اظهارات محلی در درگیری نظامیان با نیروهای بهمی بیش از ۳۰۰ نفر از نظامیان و نیروهای چریک محلی که با آنها همکاری می‌کردند کشته شد.

دولت تصمیم گرفت پس از آن نیروهای نظامی دیگری را برای سرکوب بهمی و همچنین دستگیری خداکرم خان به علاء بفرستد. عده‌ای را برای وساطت نزد او فرستاد و قرار شد از سوی لشکر خوزستان به او تأمین داده شود، پس از گرفتن تأمین برای خودش که بر پشت قرآن نوشته شده بود و گرفتن یک ورقه تأمینۀ عضو عمومی برای افراد ایل، خداکرم خان به همراه یکی از نزدیکان جنگاورش به نام « یوسفعلی » در اواسط بهمن ۱۳۱۶ تسلیم شد. نیروهای نظامی به بهانه این که باید به دیدار فرمانده لشکر خوزستان بروند، او را به همراه مأموری به نام «نایب ایازی» از منطقه خارج کرده تا اهواز بفرستند. وقتی خداکرم خان را به اندازه کافی از منطقه دور ساختند با توجه به اینکه به او تأمین داده بودند و او به قرآن اعتماد کرده بود یکی از نظامیان به بهانه اینکه او می‌خواست فرار کند، وی را در جایی به نام « چل پله کان » بین رود زرد و رامهرمز از پشت سر هدف گلوله قرار داد و او را به همراه یوسفعلی به قتل رساندند. پس از قتل خداکرم خان دولت به دستگیری و مجازات رؤسا و محرکین ایل بهمی که ۷۰ نفر ذکر شده است پرداخت و پس از دستگیری، سران تیره علاء الدینی و افرادی که شناخته شده بودند محاکمه و در دادگاه صحرایی که جلسات آن یک ساعت و نیم برای هر متهمی طول می‌کشید همه ۷۰ نفر را به چوبه دار بستند و اعدام کردند که در بین آنها فضل الله خان فرزند خداکرم خان و کاظم خان برادر خداکرم خان نیز اعدام شدند.

به طور کلی بهمی‌ها مردمانی آزاده اند، به طوری که در مقابل هیچ کدام از حکومت‌های طاغوتی در دوران‌های گذشته سر تسلیم فرود نیاورده و همواره با حاکمان زورگو و مستبد در ستیز و نبرد بوده اند. (رگبار مقدم، ۱۳۸۷). تحولات مذکور یکی از مهمترین عوامل موثر بر جابجایی عشایر و افراد ایل بهمی در زاگرس جنوبی و مرکزی بوده است. در پی این رخداد، ویسی‌ها بتدریج از اطراف رود تلخ و ارتفاعات ابوالفارس به قشلاق خود در میان رامهرمز و

بهبهان مهاجرت کردند، تیره محمد موسایی در ابوالفارس مستقر شد و برخی از افراد تیره خلیلی نیز به اطراف ابوالفارس، رودزرد و میداود مهاجرت کردند. تیره نریموسا نیز از اطراف تلاور و علا به رامهرمز و باغملک مهاجرت کردند. مهاجرت‌ها و جابجایی‌های گسترده در مناطق مذکور طی دهه‌های متوالی امتداد یافت و پس از آن در جریان اصلاحات ارضی با توجه به حق تملک و نسق، بسیاری از این افراد صاحب زمین کشاورزی شدند.

ممینی‌ها نیز از دیگر ساکنان منطقه جانکی و کهگیلویه اند. طایفه ممینی که سرحدات آن از رودزرد رامهرمز شروع می‌شود و تا باغملک جانکی را دربرمی‌گیرد از نظر لهجه و گویش شبیه به بهمنی‌ها و بختیاری‌هاست. برخی آن را از بختیاری می‌دانند و برخی دیگر ممینی را یکی از طایفه‌های چهارلنگ حسین خانی کرد جنوب محسوب می‌کنند. این طایفه چه آنان که در کوه گیلویه اسکان دارند و چه آنهایی که در قریه‌های هیرو، سرحونی، گنبد، لاکم، تیغن بالا، تیغن پائین، میداود، باغملک، رامهرمز و جاهای دیگر اسکان دارند از تیره‌های گرمسیری محسوب می‌شوند. روایت‌های محلی ریش سفیدان ممینی بر این موضوع تاکید دارند که همگی از نسل شخصی بنام ممبی بیگ پسر بویر پسر احمد پسر قاید کوه گیلویه پسر قارون پسر سرخاب پسر باو پسر شاپور پسر کیوس (کی کاووس) پسر قباد پسر فیروز پسر بهرام گور ساسانی برخاسته اند.

این طایفه در جنگ دوم شیر عالی‌ها با ایل چهارلنگ از ایالت کوه گیلویه به منطقه جانکی آمده اند. بر اساس این شجره نامه ممبی بیگ سر سلسله طایفه ممینی که چهره‌ای شجاع از طایفه ساسانی به شمار می‌آمد دارای ۲ پسر به نام‌های تراب بیگ و بوری بیگ بود. ممینی‌هایی که در خاک چهارلنگ سکنی دارند پس از گذشت زمان و تشکیل نظام ایلی و ساختار اجتماعی به تیره‌های ملا عوض کربلائی محمد رضائی، ملازکی، شاه میری، تیغنی، صالحی، محمد کاظمی، نوری، شهرت دارند که عده‌ای به شغل کشاورزی و دامداری و همچنین امورات پیشه‌وری مشغول هستند. دیدگاه‌های دیگری هم درباره منشأ ممینی وجود دارد، از جمله: به روایت کتاب تاریخ خوزستان از ایرج افشار سیستانی و گفته سرهنگ محسن ستارمنش، ممینی‌ها از شاخه‌های قدیمی ایل باستانی ممسنی هستند که در اوایل دوره صفوی

به دلیل درگیری با طوایف قزلباش از طریق کهگیلویه و بویراحمد به خوزستان مهاجرت کردند. طایفه مکوندی از دیگر طوایف ممسنی فارس، پس از ممین‌ها به خوزستان رفتند.

مهمترین تیره‌های ممین‌ها یا متحدان آن عبارتند از:

- تیره (ملاعوض) در منطقه سرتایی.
 - تیره (شهریاری) در مله ابوالعباس.
 - تیره (ملازکی) در گنبد.
 - تیره (کربلایی) در هپرو
 - تیره (شاه میری) در لاسمان.
 - تیره (اسدی) در تیغن.
 - تیره (صالحی) در میداوود
 - تیره (بالا محمد کاظمی) در میداوود
 - تیره (تامرادی و پیرمرادی) در منگنان
 - تیره (شیخ‌ها) در کلنگه دم ابی
 - تیره (سادات میر-سالاری) در رود زرد و اب لشکر و دهدشتی^۱
- به طور کلی طوایف و ایلات شرق خوزستان که در شهرهای رامهرمز، بهبهان، جانکی، قلعه تل، جایزان، صیدون و بخش‌های سلطان آباد و ابوالفارس و رودزرد پراکنده‌اند عبارتند از:
۱. جانکی، ۲- آل خورشید، ۳. ابوالعباسی (بلواسی)، ۴. ابراهیم حمزه، ۵. سروستانی، ۶.
 - گرگیری، ۷. میلوسی، ۸. گزستانی (روچکی) ۹. بارزی، ۱۰. مشایخ سید صالح، ۱۱. میداودی (داودی)، ۱۲. تلاوری، ۱۳. ابوالفارسی، ۱۴. بدرانی ۱۵. کیویی، ۱۶. گرمسیری ۱۷. بهوندی، ۱۸. شیر علی (شیرالی)، ۱۹. ممین، ۲۰. زنگنه، ۲۱. کردزنگنه، ۲۲. کلهر، ۲۳. بیگدلی، ۲۴. قره باغی، ۵. آقاجری، ۲۶. کوهوایی، (کهوایی)، ۲۷. جلالی ۲۸. کرائی یا کرای، ۲۹. مکوندی ۳۰. کرد، ۳۱. بختیاری، ۳۲. افشار ۳۳. سادات شامل سادات سید بهزاد، سادات امامزاده یحیی

^۱ اطلاعات ذکر شده درباره طایفه یا گروه قومی ممین‌ها حاصل پژوهش میدانی محقق و مصاحبه حضوری با اهالی میداوود، منگنان، هپرو و برخی دیگر از مناطق ممین‌ها نشین دشت جانکی و رامهرمز است.

یا شیخ‌هابیلی، میرسالاری، طباطبایی و موسوی، کربلایی، حیات غیب سید محمد (ع) -
خلیفه‌ها چم سید محمد ۳۴. ویسی ۳۵. امیری و کمایی، ۳۶. بهمئی، ۳۷. طیبی، ۳۸. شیخ‌شاه
منگشت ۳۹. عالی محمودی، ۴۰. عرب کمری. ۴۱. احمدمکانی ۴۲. ترک‌های قشقایی ولرکی
۴۳. رهدار ۴۴. تامرادی ۴۵. پتکی ۴۶. یوسف شهروی. ۴۷. کندزلو ۴۸- قنواتی ۴۹- دراویش
خادمی ۵۰- طیبی.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات توصیفی-تحلیلی است و جهت جمع‌آوری داده‌های آن از روش‌های اسنادی-میدانی استفاده شده است. در انجام مطالعه ابتدا اطلاعات موجود در موضوع و منطقه از کتب، اسناد، آمارنامه‌ها و نقشه‌های پایه جمع‌آوری و سپس اطلاعات مورد نیاز در منطقه مورد پژوهش از طریق مطالعات میدانی شامل مشاهده، مصاحبه و مراجعه به منطقه مذکور تهیه گردید. در جریان مشاهده مشارکتی محقق با جریان عادی زندگی مهاجران همراه شد و بسیاری از یافته‌های تحقیق حاصل این مشاهده مشارکتی است.

تعداد کل روستاهای قرار گرفته در منطقه مورد بررسی ۲۳۴ روستا بود که از این تعداد ۱۱ روستا دارای جمعیت عشایری ساکن شده (اسکان یافته) در روستا می‌باشند. در این میان ۴۳۶ خانوار عشایری از دهه ۱۳۴۰ شمسی به بعد در روستاها ساکن شده‌اند که ۸۵ خانوار آن‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساختمند مورد پرسش قرار گرفته‌اند.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- کاهش درآمد شما به چه میزان در تمایل شما برای اسکان موثر بوده است.
- ۲- در چه دوره زمانی به مهاجرت اقدام کرده‌اید. زادگاه و خاستگاه اولیه خود و خویشاوندان تان را کدام ناحیه جغرافیایی می‌دانید.
- ۳- عدم سازش با افراد طایفه و وجود نبردهای قومی به چه میزان در تمایل شما برای مهاجرت به روستا (یا شهر) تأثیر داشته است.
- ۴- دوری از اقوام و آشنایان چه نقشی در تمایل شما به مهاجرت یا اسکان داشته است.

۵- احساس تحت فشار بودن از سوی دولت و عدم ارائه خدمات از سوی دولت به شما چه نقشی در تمایل شما به اسکان در مناطق روستایی یا شهری داشته است.

۶- به دست آوردن فرصت جدید شغلی در روستا یا شهر به چه میزان در تمایل شما برای اسکان موثر بوده است.

۷- کدام یک از تیره‌ها یا طوایف را متحدها اصلی خود می‌دانید و پیوند خویشاوندی با آنان برقرار کرده‌اید.

یافته‌های پژوهش

با توجه به این که پژوهش مذکور با استفاده از روش مصاحبه نیمه ساختمند انجام شده است پس از انجام مصاحبه سعی در استخراج پاسخ‌ها با استفاده از الگوی دسته‌بندی عوامل کرده‌ایم. نتایج مذکور ذیل عناوین محدودیت‌های اقلیمی و اجتماعی و فرهنگی (عوامل دافعه) در استان کهگیلویه و بویر احمد و امکانات زیستی (عوامل جاذبه جمعیتی) در شرق استان خوزستان ارائه شده‌اند.

۱- محدودیت‌های اقلیمی و فرهنگی عوامل مهاجرفرستی در مناطق کوهستانی شمال و شرق خوزستان و استان کهگیلویه و بویر احمد (عوامل دافعه):

دسترسی به شاخص‌های توسعه برای جامعه عشایری و روستایی یکی از ضروریات عقلی، منطقی و برنامه‌ای می‌باشد. شاخص‌های توسعه و ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی از نیازهای اساسی این جامعه است. بسیاری از پاسخگویان دغدغه‌های محرومیت از امکانات آموزشی و بهداشتی را اولویت اصلی خود برای مهاجرت می‌دانند. آنان بر این باورند که نسل گذشته (شامل سرپرستان فعلی خانوار) متحمل رنج‌های بسیاری در نبود امکانات شده‌اند و با توجه به تغییر و تحولات اخیر و اهمیت یافتن سواد و تحصیلات برای این که فرزندان‌شان از این تحولات و پیشرفت‌ها عقب نمانند راهی جز اسکان در مناطق روستایی و شهری برایشان وجود ندارد. برخی از آنان به تجربه‌های زایمان بدون امکانات بهداشتی و مرگ و میر یک یا چند نفر از اعضای خانواده به علت فقدان امکانات مناسب و ابتلای به بیماری‌ها اشاره کرده‌اند. افراد جامعه عشایری و روستایی نقشی معجزه‌گرایانه برای تحصیلات قائل‌اند و

امکان تحصیل برای فرزندانشان را فرصتی برای پرهیز از درگیری‌های قومی و دور بودن و دور شدن از فضای نامناسب ایلی می‌دانند. در واقع این سخن افراد اشاره‌ای ضمنی به وجود تنش‌های قومی و ایلی در منطقه دارد. تنش‌هایی که برخی از پاسخگویان وجود آنان را در گذشته بر سر چراگاه‌ها و منابع آب تأیید کرده‌اند ولی بر این نکته نیز تأکید کرده‌اند که از مقدار این تنش‌ها بسیار کاسته شده است.

در برخی از روستاهای مبدأ که سهم قابل توجهی در مهاجر فرستی به استان خوزستان دارند منارعات قومی، تکه تکه بودن اراضی زراعی و عدم یکپارچگی، شیب زیاد زمین و شکننده بودن محیط‌های روستایی به علت اتکای صرف بر کشاورزی و دامداری و فراهم نبودن فرصت اشتغال در سایر بخش‌ها نقش غیرقابل انکاری در مجبور کردن افراد ساکن در این روستاها به مهاجرت به سمت مناطق جنوبی‌تر (که شامل شرق استان خوزستان می‌شوند) دارند.

از سوی دیگر برای پایداری فعالیت‌های جامعه عشایری و روستایی با توجه به دشواری‌ها و ضعف امکاناتی که در مناطق عشایری و روستایی وجود دارد، داشتن درآمد مناسب از ضروریات است که نیازمند اشتغال‌زایی مناسب برای توجیه اقتصادی زندگی است. ماده ۱۱ آیین‌نامه ساماندهی عشایر مصوب هیئت وزیران در سال ۱۳۸۴ و تبصره ۲ آن تأکید می‌نماید که ایجاد اشتغال پایدار برای عشایر کوچنده باید انجام گیرد.

بسیاری از پاسخگویان ساکن در مناطق روستایی و عشایری بر این مطلب صحه گذاشتند که در نتیجه بحران‌های اخیر به ویژه خشکسالی لطمات و صدمات جبرای ناپذیری بر عشایر وارد شده است. از نظر پاسخگویان چنین روندی سبب کاهش درآمد عشایر و شکننده شدن زندگی آنان شده است. به زعم برخی از افراد عشایر طی دهه‌های گذشته مورد حمایت جدی از سوی دولت قرار گرفتند و در سال‌های پس از انقلاب تحت فشار برای اسکان نبوده‌اند. آنان احداث جاده‌ها و راه‌ها و تأمین اقلام غذایی ضروری مانند آرد، برنج و... از طریق فروشگاه‌ها و تعاونی‌های عشایری و روستایی را جزو موارد مهم خدمت‌رسانی می‌دانند.

برخی از افراد شغل کشاورزی را پر درآمدتر از دامداری دانسته‌اند و انگیزه خود را از اسکان و فروش دام‌ها روی آوردن به کشاورزی عنوان کرده‌اند. آنان شغل دامداری را سرمایه‌بر و کم‌یازده دانسته‌اند.

۲- عوامل جاذبه در مقصد (استان خوزستان):

شرق استان خوزستان که شامل شهرستان‌های بهبهان، رامهرمز و بخش‌هایی از امیدیه و جازران است به عنوان شتاخته‌ترین مکان اسکان عشایر و روستاییان مهاجر از استان کهگیلویه و بویراحمد قابل معرفی است. در این مناطق به سبب وجود رودخانه دایمی و پر آب مارون و سایر حوزه‌های آبخیز و همچنین شرایط بسیار مناسب خاک (به عنوان مثال مخروط افکنه در رامهرمز) مقصد بسیار ایده آلی برای مهاجران کهگیلویه‌ای است. مزارع کشاورزی در این مناطق همواره به کارگران فصلی نیازمند بوده است و این زمینه مناسبی برای آشنایی و سپس مهاجرت گروه‌های جدید به این مناطق را هموار کرده است. از سوی دیگر میل به مهاجرت بومی‌های این مناطق به نقاط شهری مستعدی همچون بهبهان، امیدیه و رامهرمز شرایط خرید و فروش زمین‌ها و اجاره زمین را مهیا کرده است. و این یکی از فرصت‌هایی است که مهاجران همواره از آن بهره برده اند. این روستاها عمدتاً در مناطق دشتی و یا جلگه‌ای قرار دارند و برخوردار از آب آشامیدنی بهداشتی، راه‌های آسفالتی، ضریب بالای نفوذ تلفن، وجود برق و گاز طبیعی می‌باشند. چنین امکانات قابل توجهی هرگز در مناطق صعب العبور و لم یزرع مبدأ برای مهاجران وجود نداشت.

در بسیاری از مناطق مهاجر پذیر علاوه بر فرصت‌های شغلی مذکور در بخش کشاورزی و دامداری، امکان استخدام در شرکت‌های پتروشیمی و نفت وجود دارد و این به عنوان یکی از مهمترین آمال و خواست‌های مهاجران مورد تأکید پاسخگویان قرار گرفته است.

بیشتر جمعیت ساکن در مناطق شرقی استان خوزستان به گویشی مشابه لری تکلم می‌کنند و از نظر آداب و رسوم و شیوه‌های رفتاری مشابهت بسیاری میان آنان و مهاجران وجود دارد. به دلیل همین تشابهات و همسانی‌های فرهنگی مهاجران در مکان‌های جدید اسکان یافته خود احساس دوری و فاصله روانی اجتماعی نسبت به بومیان ندارند و تمایل بومیان نسبت به پذیرش اجتماعی آنان درون گروه‌های خود در حد بالایی است. حضور مهاجران در مراسمات و جشن‌های بومیان منطقه و پیوندهای ازدواج میان دلیلی بر تأیید اجتماعی طرفین نسبت به یکدیگر است. هرچند که گهگاه منازعات و درگیری‌هایی نیز میان آنان رخ می‌دهد.

نتیجه گیری

با گذشت بیش از ۶ دهه از زمان اجرای اولین برنامه عمرانی کشور، روند مهاجرت روستایی به شهری همچنان ادامه دارد. سیاست‌ها و خط مشی‌های نادرست تخصیص منابع به صورت ناعادلانه به جوامع شهری، تغییر در ایستارها و نگرش نسبت به انجام کار یدی و ضدارزش شدن روستایی یا عشایری بودن و انجام کشاورزی و دامداری و فقدان راهکارهای مناسب برای ساماندهی شرایط زیست در روستاها باعث تشدید مهاجرت روستاییان به شهرها شده است. از سوی دیگر انجام اصلاحات ارضی و کم توجهی به برخی اقشار روستایی همچون خوش نشین‌ها و کسانی که حق نسق نداشتند و سیاست‌های تخته قاپوی ایلات و عشایر ضربات جبران ناپذیری بر ساخت جامعه روستایی و عشایری ایران وارد آورد.

به توجه به دلایل مذکور بسیاری از روستاییان و عشایر ساکن در مناطق غربی و جنوبی استان کهگیلویه و بویراحمد این مناطق را ترک کردند و به سمت نواحی شرقی استان خوزستان که در مجاورت آن قرار داشت مهاجرت کردند. برخی از این مهاجران به روستاهای شهرهای بهبهان، رامهرمز و امیدیه رفتند و برخی دیگر به خیل کارگران ساختمانی و جمعیت بیکار این شهرها پیوستند. علاوه بر این، ورود گروه‌های قومی جدید مهاجر به شرق استان خوزستان سبب بروز برخی منازعات نیز شده است.

منابع

- ۱- امان اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۶۰). کوچ نشینی در ایران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
- ۲- سازمان امور عشایر ایران. (۱۳۸۵). کانون‌های اسکان عشایر، تهران، دفتر مطالعات
- ۳- صیدایی، سید اسکندر. (۱۳۷۴). مسکن روستایی و مسایل مربوطه با تأکید بر روستاهای زاگرس میانی، تهران، انتشارات وزارت مسکن.
- ۴- عبداللهی، محمد. (۱۳۸۶). اسکان عشایر و توسعه حیات اجتماعی آنان در ایران، تهران، دانشگاه تهران
- ۵- افشار نادری، نادر. (۱۳۴۷). مونوگرافی ایل بهمئی، تهران، دانشگاه تهران.

- ۶- جمشیدیان، مسعود. (۱۳۷۰). استراتژی زندگی عشایر بر محور رمه گردانی، مجموعه مقالات، تهران، سازمان امور عشایر ایران.
- ۷- تروبتسکوی. (۱۳۸۵). پیرامون تاریخ نوین ایران و نقش قبایل اسکان یافته و کوچنده ایران در دوران نوین، تهران، لیگونند.
- ۸- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۳). گرایش‌های بین فرهنگی الگوهای زیستی - شهری عشایر در یک نمونه ایرانی، تهران، مطالعات ملی
- ۹- قالیافان و جواد مکانیکی. (۱۳۸۲). اثرات مهاجرفرستی بر ساختار جمعیتی مناطق روستایی (مطالعه موردی بیرجند)، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- ۱۰- ارشاد، فرهنگ و آقایی. (۱۳۸۳). تصویری از مهاجرت در استان خوزستان، مجله جامعه شناسی ایران، دور چهارم، شماره ۱
- ۱۱- قدیری معصوم، مجتبی و غلامرضا جهان محمدی. (۱۳۸۶). نقش برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب در مهاجرت از روستاerial مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۸

